

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و یکم سال چهارم درس خارج فقه القضا 4 دی ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

درس اخلاق

امیر حکمت و بیان علیه السلام فرمودند: **الزُّمُّوا الْحَقَّ تَلْزَمَكُمُ النَّجَاةُ.**

بیان نکات اخلاقی؛

اول: برخی امور اخلاقی صرف نکته اخلاقی نیست بلکه از اصول بنیادی اخلاق است که انسان را نجات و شخصیت او را شکل می دهد البته اصل بالاتر و والاتر از التزام به حق نیست. این دستور انسانی است نه مختص به مذهب و منشأ خاص.

اصلا رفتار و گفتار و پندار انسان با این ویژگی معنا و تعریف می شود بنابراین کاش می شد همگان همراه حق می شدند نه امیرالمومنین فقط (علی مع الحق و الحق مع علی) گرچه مرز عصمت آن مختص ایشان می باشد.

دوم: حق، اهتمام و خواست همگان است ولی اعمال ما اینگونه نیست زمانی که حرف از مقام، ثروت، غضب و غیره به میان می آید دیگر حق کم رنگ یا بی رنگ می شود و باید از جهل و جنود آن به خداوند حکیم و علیم و به حجت های او پناه ببریم.

سوم: مصداق شناسی حق؛ گاه مصادیق ریزنماست و حال آن که اثرات زیادی دارد. مانند آقای سید حسین کوه کمره ای از کسانی می باشد که به مرجعیت نزدیک شده است؛ روزی شاگردش او را دعوت می کند و بعد از آن بر سر درس حاضر می شود.

با شیخ ژولیده ای مواجه می شود که برای دو نفر در نهایت درس می گوید وقتی به کلمات او گوش داد متوجه استدلال های قوی او شد. فردا زودتر می آید و باز متوجه مطالب عالی آن شیخ می شود در همان روز بعد از آمدن شاگردانش قضیه را نقل می کند و می گوید من بر درس او حاضر می شوم حال شما هر گونه که می دانید!

بنابراین حرکت شیخ حسین کوه کمره ای و صاحب جواهر، شیخ مرتضی دزفولی را، شیخ اعظم انصاری نمود. لذا اکنون ما از شیخ حسین کوه کمره ای کتابی نداریم ولی کتب شیخ را که می خوانیم از مطالب آنها هم استفاده می کنیم زیرا تمام مطالب برای شیخ اعظم نیست.

مثالی دیگر شیخ غلامرضا یزدی از معروفین و منبری ها و فاضلین یزد هست؛ شاگردی دارد به نام سید محقق که بعدها محقق داماد می شود. وقتی متوجه عمق او می شود او را به قم رهنمون می کند آن هم به گونه ای که در محل پارک ماشین ها لباس خود را در سرما به او می دهد و شاگرد ممتاز خود را راهی قم می کند. (طبق نقل آقای شبیری از کتاب جرعه ای از دریا)

چهارم: گاه ملازمه ای با حق، اجتماعی می شود؛ ملازم بودن حاکم و جامعه با حق و چون نتیجه تابع اخص مقدمین است اگر گاه خلاف حق رخ بدهد مردم آن را ملاک قرار می دهند.

ادامه بحث فقه

سوال: بواسطه ای دستگاه های دروغ سنج که سرمنشأ آن زبان بدن است، انسان را به اطمینان می رساند، اکنون این اطمینان به تنهایی برای صدور حکم کافی است؟

جواب: تخصص در این زمینه ندارم و ترجیح می دهم وارد مصداق نشوم. اگر مبنای اطمینان را قبول کنیم و اعتبار علم قاضی را، مشکلی نیست اما ظاهراً نکته ای اشتباه شده است، در امارات قانونی مثل شهادت شهود یا اقرار مطلبی، می گویند ظاهر کلام آن ها را که نیاز به اطمینان هم ندارد قاضی می گیرد بنابراین اماره قانونی نیاز به اطمینان ندارد بلکه خود دلیل است. حال این دستگاه از امارات نیست تا خود حجت باشد بلکه مانند آزمایشات دی ان ای است.

اگر بنا باشد این آزمایشات مطلقاً معتبر شوند دستگاه دروغ سنج هم معتبر است ولی تحقیق کلاس این مطلب را قبول نکرد مخصوصاً در امور کیفری که نیاز به علم است.

تحقیق مرحله نهایی

درباره‌ی اعتبار علم قاضی به نظر می‌رسد نباید حکم مطلق بدهیم؛ بلکه باید شناور بحث را مطرح کنیم. به این معنا که قضاوت از شئون ولایت و اداره جامعه هست یا نه؟ یعنی قضاوت از شئون ولایت است یا مستقل از آن؟ اگر قضاوت را از شئون ولایت بگیریم نه این که خط از والی و حاکم بگیرد و آدم حاکم باشد؛ حال اصل، اعتبار علم قاضی است که مقتضای قاعده و دلیل مشهور است ولی بعضی مواقع حاکمیت صلاح می‌داند علم قاضی را محدود بکند نه اثباتاً بلکه خواستگاه آن از درون دلیل شرعی است و حتی حاکم بگوید قضاوت دلیل خود را بیان کنند، این همان اقتضاء است که با لحاظ عدم مانع تام می‌شود. فطرت بودن و زودباوری قضاوت خود معضلی است که در وحدت رویه باید ملاک واقع شود و زیرک بودن قاضی از برخی شرایط آن مهم تر است.